

در مساجد هم دهان ها را بستند

احوال کنونی حاکم بر کشور جستجو کرد. چندی است که سخنگویان اصلی رژیم اینجا و آنجا گوشزد می کنند که مساجد نباید جای سخنرانیهای نفاق افکنانه باشد. بنظر می رسد که پس از مرگ خمینی و تمرکز

دارد. قدمت مسجد در ایران تقریبا به اندازه قدمت اسلام است. از بیش از هزار سال پیش تا کنون، مساجد همیشه نقش معین خود را در جامعه ایفا می کرده اند. اگر خامنه ای امروز خود را مجبور می بیند مرکزی برای کنترل مساجد بوجود آورد، بیگمان علل آنرا باید در اوضاع و

ایجاد مرکزی برای کنترل مساجد و انتصاب مهدوی کنی به عنوان سرپرست آن از سوی خامنه ای را باید رویدادی بسیار مهم تلقی کرد. مسجد چیزی نیست که از دیروز و امروز در ایران بوجود آمده باشد. نحوه تولید مسجد و گزاردن نماز جمعه و جماعت در آن سنت بسیار طولانی

ادامه در صفحه ۷

نظر "جمعی از هواداران جنبش مسلمانان مبارز" پیرامون رویدادهای اخیر

طبقات اجتماعی وابسته بدان می باشد و باز هم اقتدار و طبقات مردم جامعه همانند ده سال گذشته از مزایای طبقات ممتاز و گروه حاکم نصیبی نخواهند برد.

پیش گرفتن سیاست دروازه های باز اقتصادی و توسعه قدرت بخش خصوصی و سرمایه داری وابسته داخلی از طریق تشویق به سرمایه گذاری در صنعت و جلب سرمایه گذاری خارجی و مشارکت شرکت های چندملیتی و اخذ وام و اعتبار از خارج به هر صورت و عنوانی که باشد سودش به طبقات و اقتدار سرمایه داری می رسد و به قیمت تشدید و تنگتر شدن حلقه های وابستگی به قدرت های بزرگ صنعتی و محور استقلال اقتصادی و به تبع آن سیاسی ممکن است گشایشی موقتی و ناچیز بوجود آورد. ولی از پارسنگین استثمار و تحمیلات سرمایه داری خصوصی و دولتی بردوش نحیف آنان چیزی کم نخواهد کرد.

اینکه می بینیم تغییر سیاست ها و تجدیدنظر در قانون اساسی و جایجایی اشخاص

ادامه در صفحه ۷

فاصله ادعا و واقعیت

در میان گردانندگان ج. ا. کسانی که در فاصله ساله های ۴۲ تا ۵۷ مدتی را در زندان گذرانده اند، اغلب "سوابق مبارزاتی" شان را به رخ دیگران می کشند. یکی از این اشخاص رئیس جمهور جدید است. وی آخرین بار، هنگام دفاع از

ادامه در صفحه ۲

یاد واره رفیق شهید جهانگیر جهانبخش

ص ۴

نامه مردم

ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۸۳، دوره ه هشتم، سال ششم، ۹ آبان ۱۳۶۸، ۲۰ ریال

ضرورت طرح خواست های

مشخص

* توده های مردم را باید حول خواست های مشخص اقتصادی و اجتماعی متشکل کرد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که سطح زندگی اکثریت قاطع مردم ایران در سال های حاکمیت رژیم خودکامه "ولایت فقیه" دائما تنزل یافته است. جز گروه اندکی از کلان سرمایه داران، روحانیون و وابستگان به ارگانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی، که به ثروت های افسانه ای دست یافته اند، اکثریت مردم ایران طی این سال ها مجبور شده اند، به حساب پس اندازها و یا فروش وسایل زندگی خود کمبودهای ناشی از کاهش سطح زندگی خود را جبران کنند. سران جمهوری اسلامی همواره کوشیده اند تا در این باره از خود سلب مسئولیت کنند و گناه را متوجه عواملی چون جنگ یا کاهش بهای نفت سازند. در این تردید نیست که عواملی چون کاهش بهای فروش نفت در بازارهای بین المللی بر اقتصاد وابسته ایران تاثیر منفی بجای گذاشته است، ولی می توان پرسید، آیا حاکمیت ج. ا. طی این سال ها حتی قدمی در راه کاهش این وابستگی برداشته است و گذشته از این مسئول ادامه جنگ مگر جز خمینی و یاران او بودند؟

اما در هر حال موضوع بحث این نیست. بحث بر سر این است که در شرایط جامعه ایران یعنی در شرایط حاکمیت یک رژیم ضد مردمی، که اجازه هیچگونه تشکل صنفی و سیاسی را به زحمتکشانش نمی دهد و در عین حال نشان داده

ادامه در صفحه ۲

ما راه پرافتخار شهیدان توده ای را ادامه خواهیم داد!

در مظهرات مجاز

در مجلس هم خبرهایی هست

" ما مجلسیان باید بدانیم که تضعیف ریاست محترم مجلس شورای اسلامی تحت هر عنوان و شرایطی، تضعیف مجلس و نهایتاً تضعیف نظام است. (نماینده میاندوآب "کیهان" - ۱۸ مهر ۶۸)

نتیجه‌جانبازی در راه صدور اسلام‌قاهتی

نماینده میاندوآب در مجلس

"چرا همگامی که صحبت از حمایت از محرومان می‌شود، جانبازان و محرومان مورد حمایت واقع نمی‌شوند؟ نزدیک به یک سال است که با تمام تلاش‌های لازم موفق به اعزام دو نفر از جانبازان بالای ۷۰ درصد برای ادامه درمان به خارج از کشور نشدیم. آیا اسراء جزء محرومان نیستند؟ پس چرا این آزاد شدگان اینقدر مورد بی‌مهری واقع می‌شوند؟... هنگامی که در برخی از ادارات با شماتت به جانبازان می‌گویند؛ شما که رفته بودید شربت بنوشید پس چرا نتوانستید و برگشتید؟ یا در ادارات، جانبازان و اسراء آزاد شده آقدر توییح می‌شوند و به آنها می‌گویند چرا به جنگ رفتید که به این روز گرفتار شوید. جرم‌تان همین است و باید تحمل کنید"

(کیهان "۱۸ مهر ۶۸")

به غیر از آنچه بر شمردیم مسائلی چون گسترش شبکه بیمه‌های درمانی، رفع فشار و تبعیض از زنان، از میان بردن جو اختناق در دانشگاه‌ها و موسسات آموزشی، تامین خوابگاه برای دانشجویان و... می‌تواند به ارتقاء مبارزه و تشکل توده‌ها یاری رساند.

اهمیت طرح خواست‌های مطالباتی روز در آنجاست که اولاً این خواست‌ها برای توده مردم ملموس و قابل درک هستند. بسیاری از زحمتکشان شاید در بادی امر تاثیر مخربی را که مثلاً سیاست نظامیگری و "صدور انقلاب" بر زندگی آنان می‌گذارد، به تمامی درنیابند. اما هنگامی که در جریان مبارزه متوجه ارتباط مستقیم این پدیده‌ها با نابسامانی زندگی خود شوند، بی‌شک مصمم‌تر در راه احقاق حقوق خود مبارزه خواهند کرد. هرگونه موفقیتی - هر چند کوچک - در این زمینه‌ها نه تنها باری از دوش زحمتکشان برمی‌دارد، بلکه در عین حال مکتب پرورش سیاسی برای آنان است. ثانیاً، همانگونه که پیش از این نیز اشاره کردیم، امکانات رژیم در مقابله با اینگونه برآمدها بمراتب محدودتر از مبارزه با گروه‌های متشکل سیاسی است. این مبارزات که ممکن است طی دورانی پراکنده و حتی غیر متشکل باشد، نیروی رژیم را تحلیل می‌برد و بر بحران درونی آن می‌افزاید. مبارزه همگانی خلق تنها از متن چنین مبارزاتی بر خواهد خاست.

برای آن وجود ندارد. در "جسورانه" ترین وعده‌های مسئولین دولتی سخن تنها بر سر جذب پانصد هزار بیکار طی برنامه پنج ساله آتی است. آینده تیره و تاریک‌اران در کشور ما زمانی روشن‌تر می‌شود که این واقعیت را در نظر بگیریم که هر ساله صدها هزار نفر دیگر به میلیون‌ها بیکار فعلی افزوده می‌شود. دست اندرکاران اقتصادی جمهوری اسلامی در این زمینه نیز یک راه حل دارند؛ واگذاری کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی و تشویق آنان به سرمایه‌گذاری در رشته صنعت و تولید.

در اینجا نیز باید دو امر را از هم تفکیک کرد. واگذاری کارخانه‌ها و موسسات دولتی به بخش خصوصی نه تنها کمکی به حل مشکل بیکاری نمی‌کند، بلکه حتی می‌تواند به بیکاری گسترده‌تر کارگران بیانجامد. گذشته از این، واگذاری کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی در شرایط بحران اقتصادی فعلی، هیچگونه رونقی را در پی نخواهد داشت. اما این واقعیتی است که در صورت روی آوردن سرمایه‌های بخش خصوصی به صنعت و تولید، وضع اقتصاد کشور و مسئله بیکاری می‌تواند بطور نسبی بهبود یابد. در این زمینه نیز باید دست به اقدامات مشخص اقتصادی و قانونی زد. مثلاً تا زمانی که سرمایه‌داران با دلالی، واسطه‌گری، خرید و فروش کالاهای وارداتی و... می‌توانند یک شبه صاحب دهها میلیون تومان ثروت با‌آآورده شوند، انتظار سرمایه‌گذاری در تولید حداقل ساده لوحانه است. دولت باید با وضع قوانین لازم، افزایش جدی و قابل ملاحظه مالیات بر اقتصاد دلالی و واسطه‌گری و منع بخش وسیعی از اینگونه فعالیت‌های مخرب اقتصادی زمینه جذب سرمایه‌ها به صنعت و تولید را فراهم آورد. ولی پیش از همه اینها باید یک اصل را به حاکمیت قبولاند و آن اینکه بیکاران به عنوان شهروندان کشور حق برخورداری از حداقل هزینه زندگی را دارند و باید بیمه بیکاری همه بیکاران را دربر گیرد.

مسائل و مشکلات معیشتی و اجتماعی مانند نبود آب، راه، درمانگاه، مدرسه، برق و... از دیگر زمینه‌هایی است که می‌توان و باید مورد توجه همه عناصر آگاه و مبارزه‌قوار گیرد. کمتر نقطه‌ای از ایران را می‌توان یافت که مردم آن با مسائلی از این قبیل مواجه نباشند. در موارد متعددی زحمتکشان بطور خودجوش، با انتصاب نمایندگان و مراجعه به دستگاه‌های دولتی و یا تجمع و تظاهرات به اعتراض بر می‌خیزند. بسیج توده‌ها و روشنگری در میان آنان می‌تواند زمینه ارتقاء مبارزات توده‌ها تا سطح سیاسی در جهت سرنگونی رژیم "ولایت قتیبه" را فراهم آورد. باید به توده‌ها گفت که صرف مبالغ سرسام آور در راه اهداف نظامی و نگهداری دستگاه‌ها، نهادهای بنیادهای زائد سرمایه‌کشور را به هدر می‌دهد و زندگی میلیون‌ها انسان را دشوارتر می‌سازد. مردم ایران نیازی به اینگونه نهادهای بنیادها ندارند. برای زحمتکشان نان، آب، برق، مدرسه و درمانگاه و... لازم است. بودجه کشور باید در این زمینه‌ها صرف شود.

ضرورت طرح ...

که با منافع آنان بیگانه است، چه راه‌هایی را برای بسیج و تشکل توده‌ها در مبارزه روزانه باید در پیش گرفت؟ به نظر ما مناسب‌ترین شیوه همانا طرح خواست‌های مطالباتی ملموس برای توده‌هاست. این خواست‌ها از عاجل‌ترین و فوری‌ترین آن‌ها، که ممکن است مربوط به این یا آن گروه از زحمتکشان باشد تا خواست‌ها و مطالبات عمومی و توده‌ای را در بر می‌گیرد، هر چند تجربه نشان می‌دهد که رژیم در برابر اینگونه برآمدها نیز واکنش خشونت‌آمیز نشان می‌دهد، اما نمی‌توان فراموش کرد که اولاً، امکانات حاکمان کنونی کشور در این راستا نامحدود نیست و ثانیاً، حق گرفتنی است نه دادنی و یگانه‌راه آن نیز ققط و ققط مبارزه است. ماهیت واقعی دولت هاشمی رفسنجانی، که در حاله‌ای از عوام‌فریبی بر سر کار آمده بود، طی این ماه‌ها برای مردم روشن شده و در آینده پیش از این نیز روشن خواهد شد. تصور اینکه مسئولان دولتی به میل خود و بدون فشار از سوی توده‌ها گامی در جهت منافع مردم بردارند، عبث و خطاست. در این باره تنها با مبارزه می‌توان کاری از پیش برد. برای روشن‌تر شدن بحث به یک مورد مشخص اشاره می‌کنیم.

تورم تازنده و غیر قابل تحمل برای توده‌ها به همراه کمبود شدید کالاهای مصرفی درد دیرروز و امروز اقتصاد ایران نیست. از هنگام روی کار آمدن رژیم "ولایت قتیبه" و بخصوص از هنگام آغاز جنگ قیمت‌ها با شتابی هرلحظه فزونی‌تر، رو به افزایش گذارده‌اند. اما دستمزدها و حقوق کارگران و کارمندان ت هیچ افزایش چشمگیری نیافته است. در ایران نیز چون دیگر کشورهای سرمایه‌داری، دولت‌های حامی منافع غارتگران برای توجیه عمل خود به این استدلال پظاهر "عامه‌پسند" متوسل می‌شوند که گویا در صورت افزایش دستمزد‌ها، قیمت‌ها نیز به همراه آن افزایش خواهد یافت. از طراحان این "استدلال" باید پرسید که آیا قیمت‌ها طی سال‌های اخیر - در شرایط انجماد نسبی سطح دستمزد‌ها - افزایش نیافته است؟ وانگهی هر دولتی، بخصوص در شرایط بحران و رکود اقتصادی، موظف است تا با اعمال کنترل دولتی بر نرخ کالاهای مورد نیاز عموم، از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها جلوگیری کند. هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری، که در آنها اتحادیه‌ها و سندیکاهای نیرومند کارگری فعالند، زحمتکشان در سایه مبارزه توانسته‌اند سیستم دستمزد متغیر بر اساس نرخ تورم را به دولت‌ها یقبولانند. برای حفاظت از سطح زندگی متزلزل زحمتکشان راهی جز این وجود ندارد. به چه دلیل کشور ما باید از این قاعده مستثنی باشد؟ به نظر ما مبارزه در راه قبولاندن سیستم دستمزد متغیر به همراه کنترل دولتی بر قیمت‌ها می‌تواند به یکی از عمومی‌ترین و فراگیرترین آماج‌های مبارزه تبدیل شود.

مسئله بیکاری گسترده نیز یکی از مسائلی است که هیچگونه دورنمای امیدبخشی

چه عاشقانه تو

درخشش خوشه پریار ستارگان
بر تارک سیاه شب
و تلالو شبنم ماه
بر نیلوفر کیود آسمان
چه عاشقانه بود،
آنکاه که

دستان بذرافشانان
دانه های بهار را
در شیار خاک زمستان می نهاد
و پنجه های آفتاب
قفس سربی شب را
بر کیوتران نقره ای
می گشود.

وچه عاشقانه تر
آنکاه که
سوزان ترین شقایق واژه ها را
از رنگین کتاب عشق
بر می چیدیم
تا دیواره های شهر را
با شعار واره شمعی از آفتاب
بپوشانیم!

فرهنگ بیدار

پرسش هایی از مبلغان "اسلام ناب محمدی"

ایرانیان و همسایگان در مورد اسلام حاکم بر ایران کنونی روشن شود. همه مسلمانان و نامسلمانان کشورهای اسلامی و نه تنها ایشان، می خواهند بدانند که آیا اعمال جنایتکارانه و ضد انسانی زیرین رژیم در دهه اخیر در چارچوب کدام "اسلام" می گنجد.

۱- فاجعه ملی کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان سال گذشته؛
۲- شکنجه و آزار منظم و مداوم زندانیان سیاسی با شلاق و فحش و دیگر وسایل "ستی و مدرن"؛
۳- زدن چشم بند طی ماه های طولانی؛
۴- محروم کردن زندانیان از هواخوری و ورزش؛

۵- اعدام زندانیان بدون محاکمه و حتی اعدام زندانیانی که در "دادگاه های" خود رژیم به چند سال زندان محکوم شده بودند؛
۶- به جوخه اعدام سپردن دگراندیشان به گناه "نماز نخواندن" و "اعتقاد نداشتن به ولایت قیه"؛
۷- تجاوز به دختران پاکره پیش از اعدام و

این روزها در ارتباط با برگزار کردن "کنفرانس وحدت اسلامی" و پیش از آن در "سمینار بررسی مسائل افغانستان"، سخنگویان رژیم بارها از "اسلام ناب محمدی" سخن گفته و مدعی شدند چنین اسلامی که گویا در جمهوری اسلامی پیاده شده است، داروی همه دردها برای کشورهای مسلمان نشین است.

اما در این رابطه چند پرسش اساسی وجود دارد که گردانندگان جمهوری اسلامی موظفند پیش از هر چیز به آنها پاسخ گویند تا تکلیف



در برنامه "صدای آشنا" گوینده زن، گوشت سفید، مثل مرغ و ماهی! گوینده مرد، حیوانات خاصیت بیشتری دارند.

گوینده زن، برای رفع کم خونی می توان از اسفناج استفاده کرد که البته به مقدار کم جذب خون می شود. خوردن جگر و گوشت قرمز هم به رفع کم خونی عزیزان کمک می کند. تفسیریک شنونده!

به ما نان و پنیر و قند و چای بدهید. جگر و مرغ و ماهی و گوشت پیشکششان!

زن به قصاب - آقا گوشت سفید داری؟
- نه!
- گوشت قرمز چطور؟
- نه!
- پس اونها چیه که به قلاب آویزان کردی؟

- طلا!
- این جا جواهر فروشی است یا قصابی؟
- مکه نمی بینی...؟
- پس يك مثقال "بهار آزادی" بده!

خامنه ای به رئیس صدا و سیما،
- مثلاً موسیقی . خب اشکالی نداره...
اما سنگین باشد. کسی نتواند با آن ترقص کند یا برایش مطرب باشد.
- قریان موزیک "دانس" باشه اشکالی نداره؟

- نه. نداره. اون را بگذارید در "صدای آشنا"، وقتی که مردم خوابیده اند.
- اما در جاهای دیگر مردم بیدارند.
- تترسید. با برنامه های شما درجاخوابشان می برد!

فاصله ادعا و واقعیت

کابینه اش در مجلس شورای اسلامی گفت، "اگر کسی وجود داشته باشد که به این انقلاب وفادار باشد و سابقه زندان رفتن هم داشته باشد، یکی از آنها منم، زیرا هویت خودم را نمی خواهم فراموش کنم". داوری درباره "هویت" شخص مدعی را می گذاریم به عهده خوانندگان.

خامنه ای نیز گاه و بیگاه از "مبارزات" خود و "شکنجه هائی" که در زندان های شاه دیده سخن می گوید و بدینسان می کوشد به اعتبار نداشته اش بیافزاید. باید یادآور شد که "رهبر" و رئیس جمهور جدید در مجموع، آن هم به تناوب حدود ۵ سال در "دارالتادیب" و زندان گذرانده اند. از میان روحانیونی که در دوره شاه زندانی شدند، بجز چهره هائی چون آیت الله طالقانی و آیت الله منتظری اغلب بازداشت شدگان پس از گذراندن دوره های کوتاه مدت اظهار ندامت کرده و به محیط زندگی خود بازگشته اند و یا حداکثر مدتی به شهرهای مختلف تبعید شده اند. نباید فراموش کرد که بجز روحانیون، بسیاری از هواداران غیر معمم خمینی نیز با نوشتن تمهد و توبه نامه کتبی از زندان بیرون آمده اند. این افراد اعم از روحانی و غیر روحانی، بعدها برای توجیه خطای خود، که ریشه در ضعفهایشان داشت، خیانتشان را "تقیه" نام نهادند و گفتند "برای ادامه مبارزه باید به نحوی از زندان بیرون می آمدم".

بی آنکه بخواهیم سوابق مبارزاتی

مسلمانان انقلابی بی ادعا و با ظرفیت را تخطئه کنیم، باید یادآور شویم که از طیف هواداران خمینی شمار کشته شدگان در زندانها کمتر از انگشتان يك دست بود. کافی است چه از نظر سوابق مبارزه و چه از نظر شمار جان باختگان در زهر شکنجه و یا اعدام شدگان بین پیروان خمینی و فدائیان خلق، مجاهدین، توده ایها و مسلمانان انقلابی شیر واپسته به دارودسته خمینی مقایسه ای بشود. روشن است که از این مقایسه برای "رهبر" و رئیس جمهور کنونی و امثال این فخر فروشان جز حقارت و شرمندگی چیزی بجای نمی ماند.

اما آنچه که این حقارت و شرمندگی در مقایسه با آن ناچیز است، خیانت بزرگ این مدعیان مبارزه با رژیم شاه به همبندان مبارز خویش است. صدها نفر از زندانیان سیاسی و دگراندیش دپیروزی و از جمله توده ای هائی که هرکدام به تنهایی ربع قرن بطور مداوم در بند رژیم شاه - ساواک بودند، دیگر بار توسط سران ج.ا. به بند کشیده شدند، یعنی همان کسانی که مدت کوتاهی را با آنان همبند بوده اند. بسیاری از این زندانیان در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۷ زیر شکنجه کشته شدند و یا اعدام گردیدند. بسیاری دیگر نیز در جریان کشتار همگانی زندانیان سیاسی کشور در سال پیش گروه گروه به جوخه های اعدام سپرده شدند. بی تردید بسیاری از زندانیان سیاسی اعدام شده "هویت" امثال رفسنجانی و خامنه ای را خوب میشناختند.

یادواره رفیق شهید جهانگیر جهانبخش

و عطر یاس در فضا می خلد...



زندگی می کرد و برای انجام وظیفه سر از پا نمی شناخت. در پی تعطیلی دانشگاهها به بهانه "انقلاب فرهنگی" اندک وقتی نیز که تا آن زمان به "درس و مشق" می گذشت، آزاد شد. رفیق جهانگیر بلافاصله در یکی از کارخانه های اطراف تهران بعنوان تکنسین برق مشغول بکار شد.

دوران مسئولیت های مختلفی در تشکیلات حزب بویژه در ارتباط با مسائل کارگری بر عهده داشت. پربارترین دوران فعالیت سیاسی او

در کنار آن دمی از وظیفه اصلی خود، فعالیت در راستای انجام آنچه که حزب به او محول کرده بود، غافل نبود. در این

هنگامی که در تابستان ۱۳۶۷ رفیق جهانگیر را برای اعدام می بردند، بیش از ۲۹ سال نداشت. بخش بزرگی از این سال های کوتاه در مبارزه و زندان گذشته بود. او در روند شتاب آلود مبارزه و کار هیچگاه فرصت آن را نیافته بود تا به خود فکر کند. زیرا مبارزه برای سمادت انسان های زحمتکش - بویژه آنانی که از میانشان برخاسته ای همچنان زندگی را سرشار می کند که جایی برای خود نمی ماند. این چنین زندگی کردن دشوار است و ترسیم تصویر واقعی از آن شاید دشوارتر. هم از این رو سخن گفتن از آزاد مردانی که جان در راه باور و شرف انسانی شان می گذارند. ساده نیست...

رفیق جهانگیر جهانبخش در سال ۱۳۲۸ در خانواده ای در جنوب تهران بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در تهران گذراند. در جریان تحصیل در دبیرستان بتدریج با مسائل سیاسی آشنا شد و پای در عرصه مبارزه نهاد. ۱۹ بهار از زندگیش سپری شد که لبریز از شورجوانی، بدور از چشم "نامحرم" در میان مردم "نویید" پخش می کرد. "نویید"ی که دعوت کننده به رزم علیه رژیم فاسد و تبهکار شاهنشاهی و پیام آور آزادی و رهایی بود. رفیق جهانگیر در سال ۱۳۵۷ در رشته آمار دانشگاه ملی پذیرفته شد. ورود وی به دانشگاه با اوج گیری جنبش انقلابی در کشور همزمان گردید. کمی دیرتر توفان انقلاب فرارسید و جهانگیر عاشقانه خود را بدان سپرد. از این هنگام به بعد یکسره کار بود و مبارزه. در اجرای وظایف حزبی خستگی نمی شناخت. همیشه لبخندی بر لبانش بود. تبسم های صمیمی اش انعکاس بیرونی احساسات پاک و انسانی اش بود که ذره ذره جان جوانش ماوا داشت. بی تکلف و ساده

زمانی بود که به عنوان یکی از مسئولین تبلیغاتی در جنوب و غرب تهران کار می کرد. رفیق جهانگیر تمام وقت آزاد خود را در میان مردم زحمتکش جاده ساوه می گذراند و در میان آنان از محبوبیت خاصی برخوردار بود.

پس از یورش ددمنشانه به حزب توده ایران، رفیق جهانگیر، که از خطر رسته بود، زندگی مخفی در پیش گرفت و به فعالیت انقلابی ادامه داد. در آن هنگام روزها و شب های هرتب و تابی را نزد آشنایان و دوستانی که به گرمی پذیرایش بودند، می گذراند. اندک زمانی نگذشت که به کمک دوستان در کارخانه ای واقع در حومه تهران کار پیدا کرد و موفق شد همانجا به زندگی خویش سر و سامان دهد.

رفیق جهانگیر خیلی زود توانست خود را با زندگی تازه تطبیق دهد. مبارزه در شرایط پس از یورش به حزب البته دشوار بود. ولی او به کمک روحیه رزمنده و مردمی خویش اشکال متناسب با اوضاع جدید را بتدریج یافت و خود نیز آبدیده تر شد.

در سال ۱۳۶۵ دژخیمان به سراغش آمدند. پس از ماه ها شکنجه و آزار، در "دادگاه عدل اسلامی" به ۵ سال زندان محکوم شد. خبرهایی که از درون زندان می رسید، همه حاکی از استواری رفیق جهانگیر بود. شلاق و دیوارهای نفس گیر زندان که گویی هر لحظه بر سر جهانگیر فرو می ریخت، نتوانست ذره ای تردید نسبت به انتخاب شرافتمندانه شان در آنان ایجاد کند.

ردیف طناب هاست که برای بلعیدن دهان گشوده اند. پیکر فرزانیکی و انسانیت است که بار دیگر بخود می پیچد و عطر یاس در فضا می خلد. در آذرماه ۱۳۶۷ دژخیمان در چند جمله خبر شهادتش را دادند... راه و یادش جاودانه باد ۱

به یاد رفیق جهانگیر جهانبخش

از فراز زمان

با آنکه با سپیده ها نجوای آتشست
باد عطر تن ترا می پراکند به دور
این خاک سوگوار
پهل می زند به روز
زین شام دیر عبور.

گرگ و میش سحر،
چهره در چهره آرزو
رنگ تلخ مرگ گرفت.
پرنده ای از شاخ فرو افتاد
و سرز بلند
غروب بهار را
در مویه ای بی مخاطب گریست!

بینا
از فراز زمان بین
ریشه های باردار قد می کشند
پرندهگان در دوردست ها
می خوانند
بهار طلوع می کند
بر ساقه های انتظار!

در کوچه های تشنه ری
و مولوی
شط نگاه تو دیدار نمی کند،
دگر
با هیچ شبی نمی
محزون نشسته اند در انتظار
دوشیزگان شب پسر
مرگ با ساقه های آفتاب،
دیدار می کند
در هر صبح دمی.

مرداد ماه ۶۸
ن.م

و نگاه ! دوستان عزیز !

زندگی شکوهمند این رفقای شهید - خواه زندگی فردی یا اجتماعی، خواه از سالهای زندان، و خواه سال های پویندگی در بیرون از زندان - دارید برای ما ارسال دارید. بزرگداشت روح و راه بزرگ این رفقا وظیفه بس سنگینی در برابر تک تک همزمانشان می گذارد. زندگی سراسر رنج و کار و پیکار و پایداری هر شهید راه خلق می تواند باب دنیایی از آموزش را بروی انسانها باز کند. خواهشمندم اطلاعات خود و از جمله عکس رفقای شهید را به آدرس "نامه مردم" ارسال دارید.

در جریان فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی قافله ای از فرزندان خلق که در صفوف حزب توده ایران در راه بهروزی و نیکبختی توده های رنج می رزمیدند، به دست دژخیمان خونریز رژیم به خاک و خون در غلتیدند. بدین وسیله حزب ما از شما می طلبد که هر اطلاع یا خاطره ای از

واقعیتی پیرامون کودتای اخیر سودان

از گزارش‌های حزب کمونیست سودان

بکارگیری افسران و اعضای پیشین دستگاه امنیت نمیری هستند.

در عرصه سیاست خارجی، حکومت کودتا علاوه بر برقراری روابط پنهانی با جمهوری اسلامی و ایالات متحده، نسبت به اتیوپی و مسئله اریتره نیز برخورد واپسگرایانه ای دارد.

۱- استراتژی رژیم سودان عبارت است از سرنگون ساختن رژیم "کمونیستی" در اتیوپی "بخاطر تامین امنیت دریای سرخ و منطقه خلیج".
۲- نیروی مجری این استراتژی، "سازمان های اریتره ای" گوناگون و مخالفان حکومت اتیوپی، بویژه "حزب اتحادیه دموکراتیک" و "حزب انقلابی" هستند که دولت های خلیج آنها را از نظر جنگ افزار تامین می کنند. رژیم کودتایی سودان هر آنچه را که از دستش بر می آید، برای کمک رسانی به "اریتره ای ها" از نظر تامین مهمات و مواد منفجره انجام خواهد داد.

۳- تحکیم بخشیدن به وحدت سازمان های اریتره ای و ایجاد هماهنگی میان تلاش های آنها با اپوزیسیون اتیوپی. این وظیفه را قرار است عربستان سعودی، یمن شمالی و سودان بر عهده بگیرند.

۴- حکومت سودان انتقال کمک، اسلحه و مواد غذایی از طریق پایانه بندری دریای سودان را تضمین می کند. در عین حال، جزیره بهدور را به روی "جبهه خلق برای آزادی اریتره" باز می کند.

۵- کمک به "چریک های اریتره" برای بازپس گیری شهرهای اریتره حداکثر تا ماه اکتبر و استفاده از این شهرها بعنوان پایگاه های عملیاتی بمنظور تضعیف دولت اتیوپی.
شرکت سودان در این فعالیت ها باید کاملا پوشیده صورت گیرد. اسلحه، آموزش و عملیات بایستی در درون خاک اتیوپی باشد.

۶- قرار است حکومت سودان یک فرستنده رادیویی به مخالفان اتیوپی در شهر

حزب کمونیست سودان اطلاعاتی پیرامون ماهیت کودتای نظامی ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۹ و سمت گیری سیاست داخلی و خارجی حکومت کودتا در اختیار حزب ما گذاشته است که خلاصه ای از آن را با خوانندگان در میان می گذاریم.

در این سند درباره خصیت ضد دموکراتیک کودتای نظامی ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۹ می خوانیم که کودتاگران حکومت قانون را سرنگون، آزادیهای عمومی را سرکوب و دستاوردهای دموکراتیک را پایمال کردند.

سند تاکید می کند که "جبهه ملی اسلامی" طراح کودتا بوده است و در توضیح این موضوع خاطرنشان می شود که "الوان" که بوسیله جبهه اسلامی منتشر می شود، در شماره ۲۵ ژوئیه ۱۹۸۹ خود، تاریخ کودتا را فاش ساخت. همچنین بیش از ۱۰۰ عضو غیر نظامی "جبهه ملی اسلامی" در کودتا شرکت کردند.

سپس در سند گفته می شود: "علی عثمان طه، دستیار فرمانده جبهه اسلامی، اولین مشاور "خوتای" نظامی است. بازداشت برخی از رهبران جبهه اسلامی تنها پوششی حساب شده برای انحراف افکار عمومی است. افزون بر آن، اعضای رهبری کننده اتحادیه های دانشجویی تحت تسلط "جبهه ملی اسلامی" در سودان و خارج، به پشتیبانی از کودتا برخاستند... ۸۵ درصد از اعضای شورای نظامی و فرماندهی نیروهای مسلح و نیز شورای وزیران منتسب به جبهه اسلامی هستند. علاوه بر آن، همه تصمیمات و فرمان های صادر شده بوسیله کودتاچیان با برنامه "جبهه ملی اسلامی" همخوانی دارد. این امر نشان می دهد که کودتا برای متوقف کردن روند صلح در جنوب سودان و کنفرانس برنامه ریزی شده قانون اساسی به اجرا گذارده شده است."

بر پایه اطلاعات حزب کمونیست سودان رژیم کودتا در داخل، سیاست سرکوب آزادیهای دموکراتیک و نیروهای مترقی را دنبال می کند. تا کنون ۱۲۹ نفر کارگر، کارمند، استاد دانشگاه، حقوقدان، فیزیکیان، بازرگان و از جمله یک زن بطور غیر قانونی بازداشت شده اند. علاوه بر آن، ۲۹۰ افسر ارتش و پلیس از کار اخراج گردیده اند. قرار است حدود ۴۰۰۰ تن از مخالفان سیاسی و سندیکایی شاغل در بخش خدمات غیر نظامی از کار برکنار شوند. از سوی دیگر، کودتاگران در حال فراهم آوردن زمینه برای

وادمادانی واگذار کند.

۷- به هواپیماهای آواکس عربستان سعودی اجازه داده می شود که بمنظور جمع آوری اطلاعات پیرامون نقل و انتقالات نظامی اتیوپی و گزارش کردن آنها به اریتره ای ها، از حریم هوایی سودان استفاده کنند. درباره چگونگی وضع امنیت در سودان نیز از زبان حزب کمونیست سودان می خوانیم:

۱- برخوردهایی میان ارتش سودان و "جنبش آزادیبخش خلق سودان" در کوهستان های "نویا" و جنوب "کاردوفان" روی داده است. جنگنده ها در حمله به روستاها، از جمله با استفاده از گاز سمی شرکت می کنند حدود ۳۰۰۰ غیر نظامی کشته شده اند که بیشتر آنها را زنان و کودکان تشکیل می دهند. حکومت مصر در این عملیات نقش پشتیبان هوایی و تامین کننده مهمات مورد نیاز سربازان دولتی را بعهده داشته است.

۲- در حوالی و شهر جنوبی "واو" یک سرباز، به انتقام آتش گشایی ارتش به روی غیرنظامیان و کشتار بیش از ۳۵۰ نفر، به قتل رسید.

۳- حکومت جدید قصد دارد حدود ۱۵۰۰۰۰ نفر را از اهالی پایتخت سودان، خارطوم، بویژه جنوبی ها و همچنین جنوبی های "کوردوفان" و "دارفور" را به بهانه ایجاد توازن دموگرافیک در پایتخت که گویا در نتیجه مهاجرت بهم خورده است، کوچ بدهد.

حکومت بر آن است که بسیاری از این مهاجران را که قرار است از پایتخت رانده شوند، با "جنبش آزادیبخش خلق سودان" ارتباط دارند.

۴- مهاجران اتیوپیایی و اریتره ای قرار است از پایتخت منتقل شوند. از آن میان مهاجران جوان باید در جنبش های مخالفان اریتره ای و اتیوپیایی به عنوان مزدور استخدام شوند و در عین حال، آنها حق سفر به اروپا برای تحصیل نخواهند داشت.

۵- از ورود اهالی جنوب و غرب سودان به پایتخت جلوگیری بعمل خواهد آمد، مگر اینکه آنها اجازه نامه ای بیانگر دلایل سفرشان به پایتخت ارائه کنند.

۶- حکومت اجازه تیراندازی بسوی هر فرد یا گروهی که در برابر این سیاست مقاومت نشان دهد، صادر کرده است.

وسعت و دامنه آن با تظاهرات معروف مردم افسریه قابل قیاس بود، با بیرحمی سرکوب شد. پاسداران مسلح که سوار بر خودروها به محل رسیده بودند، با قساوت تمام به زنان و کودکان یورش بردند و بسیاری را مضروب کردند. در این میان حدود ۱۸۰ نفر از شرکت کنندگان در تظاهرات بازداشت و زندانی شدند. تعدادی از بازداشت شدگان طی روزهای بعد آزاد شدند، اما هنوز گروهی از آنان در بازداشت بسر می برند. علیرغم این، مردم منطقه می گویند که برخورداری از آب آشامیدنی حق آنهاست و تا گرفتن حق خود از پای نخواهند نشست.

مردم "اسلام شهر"

از پای نخواهند نشست

نشد. از اینرو همانگونه که در شماره ۲۷۹ "نامه مردم" نیز آمده بود، روز ۱۹ مرداد، گروه کثیری از زنان و کودکان ساکن شهرک ضمن تظاهرات در عرض جاده ساوه بست نشستند و به این ترتیب رفت و آمد وسائط نقلیه از این راه متوقف شد. زنانی که بست نشسته بودند، می گفتند که ما می خواهیم با مسدود کردن جاده، صدای اعتراض خود را به گوش ناشنوای مقامات دولتی برسانیم.

این تظاهرات و بست نشینی که از نظر

شهرک "اسلام شهر" واقع در جنوب

تهران - جاده ساوه - با اینکه صدها هزار نفر جمعیت دارد، فاقد آب و سیستم لوله کشی است. این امر زندگی ساکنان زحمتکش این شهرک را با دشواری روبرو ساخته است. بطوری که تهیه مقدار ناچیزی آب جهت مصارف بهداشتی و آشامیدنی همواره مشکلات زیادی برای خانواده ها فراهم می کند. از سال پیش، نمایندگان اهالی منطقه با مراجعه به ارگان ها و مقامات مختلف می کوشیدند تا راه حلی برای این مشکل پیدا کنند. اما پس از مدت ها رفت و آمد جز وعده و وعید چیزی نصیب آنان

چرا خودکشی

افزایش یافته است؟

هر روز خبر خودکشی زنی یا مردی، پیری یا جوانی از گوشه ای شنیده می شود و یا در جراید مجاز رژیم اخباری از این دست درج می شود. مثلاً در تاریخ ۷ شهریور ماه سال جاری روزنامه کیهان خبر می دهد که فردی بنام سید نورالدین از کارمندان دفتری دیوان عدالت اداری که متاهل و دارای سه فرزند بوده است، خود را از طبقه نهم ساختمان محل کارش به پائین پرت کرده است. انگیزه خودکشی را هم "اختلالات روانی" یاد کرده اند. جالب توجه است که پیش از آن نیز در تاریخ ۲۹ تیر ماه در جراید کشور خبری درباره خودکشی خانم کارمندی در وزارت کار درج گردیده بود. این خانم کارمند نیز خود را از طبقه نهم وزارت کار به پائین انداخت. در جراید از قول برادرش نقل کردند که "ناراحتی عصبی داشته است". ولی واقعیت غیر از این بوده است. این خانم که نامش افسر بزرگ راد بود. دختری خوش سیما و لیسانس زبان و ادبیات خارجی بوده و به ۲ زبان خارجی تسلط داشته است. قبل از انقلاب در امور بین المللی وزارت کار به ترجمه اشتغال داشته است و بعد از انقلاب که افراد "حزب الهی" پست ها را اشغال می کنند، در امور بین المللی وزارت کار هم جایگاهی هایی صورت می گیرد و از جمله خانم بزرگ راد از سمت پیشین خود برکنار می شود. این خانم بخاطر استقلال شخصیتی که داشته است، حاضر نمی شده تن به اجرای دستورات خلاف مسئولان بدهد و اغلب با انجمن اسلامی و یا مدیران، بر اثر تضیقاتی که بعمل می آوردند، برخورد داشته است. او را مرتب آزار می دادند. موقع ورود به اداره مطلقش می کردند. از پوشش او ایراد می گرفتند. یک بار به مدت یک ماه کارت شناسایی او را توقیف کردند. از نظر شغلی نیز وی را هر از چند گاهی تنزل مقام می دادند تا جائیکه زمان خودکشی به مسئول امور بایگانی تنزل پیدا کرده بود.

لحظاتی پیش از خودکشی بر سر این مسائل با شریفی، معاون وزیر، درگیری لفظی داشته است و معلوم نیست شریفی چه برخوردی با او کرده است که بعد از خروج از اتاق او، خود را از طبقه نهم ساختمان وزارت کار به پائین پرتاب می کند. دقایقی از سقوط او نمی گذرد که همکاران او با شعار "مرگ بر شریفی" در محل سقوط اجتماع می کنند و بعنوان اعتراض قصد ترک خدمت را داشته اند. اعتصاب کارمندان با تذکرات شدید مسئولان وزارت کار روبرو شد.

هنگامی که همکاران خانم بزرگ راد برای ابراز همدردی به منزلش رفتند دیدند، در منزل شایع کرده اند که او از پله ها سقوط کرده است. پلیس آگاهی پرونده استخدامی او را میخواند. ولی کارگزینی به دستور مسئولان وزارت کار، احکام تنزل های بی دربر او را از پرونده حذف می کند و مدعی می شود که وی



به ما می نویسند

ناراحتی روانی داشته است. پلیس در جواب میگوید: اگر ناراحتی روانی داشته چرا هر روز با اتومبیل به محل کار می آمده و بر می گشته، بدون آنکه تصادفی کرده باشد؟ و یا چرا در محل زندگی خود اقدام به خودکشی نکرده است؟

مسئولان وزارت کار برای خواباندن سر و صداها، طی تشریفاتی رسمی، جسد او را در آمبولانس غرق گل می گذارند، و در مسجد جنب وزارت کار مراسم ختم برایش ترتیب می دهند. ولی کارکنان وزارتخانه و تمام همکارانش، شریفی و مسئولان وزارتخانه را مسئول مرگ او می دانند.

برخورد بنیاد شهید

با خانواده قربانیان جنگ

زن جوانی که شوهرش قربانی ادامه جنگ رژیم شده است، با ناراحتی برایم درد دل می کند:

"همانطور که حدس می زدیم، آن حمایت های ظاهری و وعده و وعیدهای دلخوش کنک نیز از بین می رود. برای کسری پرداخت حقوق شوهرم به بنیاد شهید رقتم و اعتراض کردم. یکی از مسئولین با بی شرمی تمام بجای رسیدگی به مشکل من گفت که از این به بعد خانواده شهدا، مخصوصاً خواهرها، حق مراجعه به دفاتر بنیاد را ندارند. اگر مشکل دارید از طریق نامه یا ما مکاتبه کنید. از شنیدن این گفته خیلی ناراحت شده و اگر می توانستم او را خفه می کردم. رویه او کردم و گفتم: "مگر قبلاً که می آمدم چه غلطی کرده بودید که حال با نامه و مکاتبه می خواهید بکنید. شما شوهر من را که کشتید، پس بدهید، در عوض من نه به مکاتبه و نه به هیچ چیز دیگر شما احتیاج ندارم. فکر کردی که چی، من همیشه از قیافه نکبت شما در عذاب بوده ام".

رژیم مخالف هرگونه تجمع آزاد

و مستقل هنرمندان و هنردوستان

انجمن شعر و هنر چالوس و نوشهر در اواسط پائیز ۶۷ زیر پوشش اداره ارشاد استان مازنداران و به سرپرستی اداره ارشاد تنکابین شروع به فعالیت می کند. پس از گذشت چند جلسه در کتابخانه عمومی شهر چالوس توسط اعضای انجمن، تعداد زیادی از خواستاران ارائه شعر و کار هنری و فرهنگی، جذب انجمن می شوند. بسیاری از شرکت کنندگان را دانشجویان پسر و دختر دانشگاه آزاد نوشهر و چالوس تشکیل می دادند. جز این عده،

گروهی از دوستداران شعر و فرهنگ اصیل ایرانی در جلسات شرکت می کردند. اداره ارشاد که به هدف خود یعنی برپایی انجمنی گوش بفرمان نرسیده بود، بنای کارشکنی را می گذارد. ابتدا قنبری، مسئول کل انجمن شعر مازنداران از جانب اداره ارشاد استان از شرکت کنندگان می خواهد که برای جلسه بعد ۲ برگ فتوکپی شناسنامه یا ۲ قطعه عکس و مدارکی روشنتر سوابق خود، همراه بیاورند تا با بررسی سوابق، کارت ورود به جلسه برای آنان صادر کنند.

شرکت کنندگان که موافق تسلط اداره ارشاد بر امور انجمن نبودند، برای چند جلسه خواست های قنبری را بدون پاسخ می گذارند. قنبری که متوجه موضوع می شود، به توجیهاتی پیرامون خواست خود می پردازد و در جلسه ای می گوید: "علت خواستن مدرک و صدور کارت برای این است که هر کس صرفاً برای وقت گذرانی به اینجا نیاید و محل انجمن را با سینما عوضی نگیرند. انجمن باید اعضاء ثابت و دائمی داشته باشد و با گرفتن حق عضویت از اعضاء امکانات مالی ایجاد کند تا از شاعران نامدار کشور بتوانیم دعوت بعمل آوریم و یا بتوانیم در جاهای دیگر در جلسات انجمن های شعر شرکت کنیم".

وی پس از آنکه به هیچ لطایف الحیلی نمی تواند به هدف خود برسد، اعلام می کند که دادن مدارک الزامی است. در غیر اینصورت انجمن کارش ادامه نخواهد یافت. این کشاکش تا کنون حل نشده است و احتمال می رود که این انجمن همانند انجمن شعر تنکابین منحل گردد.

نرخ اجاره خانه

سر به فلک می زند

اجاره خانه بطرز چشمگیری بالا رفته است و خانواده ها را با مشکل بزرگی روبرو ساخته است. از شش ماه پیش تا کنون، حداقل می توان گفت ۵۰ درصد به قیمت کرایه خانه ها اضافه شده است و گاه ۸۰ درصد درآمد یک خانواده زحمتکش را می بلعد. حال نرخ اجاره خانه در برخی نقاط ۱ در ستارخان، آپارتمان دو اطاق خوابه ۷۰۰ هزار تومان پیش و ۷۰۰۰ تومان کرایه ماهانه، در آریاشهر ۵۰۰ هزار تومان پیش و ۸ هزار تومان کرایه، املاک حسینی واقع در یوسف آباد بالا، یک اطاق خوابه ۶۰۰ هزار تومان پیش و ۷ هزار تومان کرایه، دو اطاق خوابه ۸۰۰ هزار تومان پیش و ۹ هزار تومان کرایه، در عباس آباد ۴۰۰ هزار تومان پیش و ۱۴۰۰۰ تومان کرایه.

اخیراً دولت برای جلوگیری از گران تر شدن کرایه خانه ها، طرحی را از تصویب گذرانده است که از خانه هایی که خالی بمانند ماهانه تا چهار درصد ارزش خانه مالیات می گیرد. ولی معاملات مللکی ها می گویند هزار فوت و فن وجود دارد برای آنکه کسی نفهمد خانه ای خالی است.

در مساجد هم ...

بیشتر قدرت در دست گروه معینی از سردمداران رژیم و کنار گذاشته شدن عده ای از نمایندگان گروه رقیب از مقامات حساس و روی آوردن پیوسته بیشتر و بیشتر آنان به مساجد برای استفاده از منابر در جهت افشاء مستقیم و غیر مستقیم "رهبر" و ریاست جمهوری" زمینه ساز اتخاذ تصمیم پیش گفته است.

ادامه چنین وضعی البته برای گروهی که اینک اهرم های اصلی را در دست خود متمرکز کرده است نمی تواند بدون پیامد باشد. هنگامی که خلخال نماینده مجلس علنا فریاد می کشد که باید دست کسانی که "پاران امام" را کنار گذاشته اند قطع کرد و با برشمردن نام کسانی که به باور او از روی غرض خلع مقام شده اند، و اظهار اینکه مردم آنان را در انتخابات میان دوره ای به مجلس خواهند فرستاد تا کارها در دست آدم های ناباب باقی نماند، باید مسئله را خیلی جدی گرفت.

بیکمان همکاران خلخال در میان امامان جمعه و جماعت هم کم نیستند و از امکاناتی که در مساجد دارند برای جمع آوری نیرو و تدارک حمله متقابل بهره می گیرند.

در حکمی که از سوی خامنه ای برای مهدوی کنی صادر گردیده آشکارا گفته می شود که حفظ "قداست مساجد و تقویت هماهنگ جنبه های معنوی و انقلابی و تبلیغی آن نیازمند سلامت و امنیت محیط آن و دورماندن از منازعات و مناقشات داخلی در آن است". از این جمله می توان پی برد که در مساجد درگیرها ی جدی وجود دارد، که موجب نگرانی "رهبری" شده است. خامنه ای به این "منازعات و مناقشات" بطور مشخص اشاره نمی کند ولی روشن است که صحبت بر سر بردن سهم بیشتر از درآمد های موقوفات مسجد نیست. به مهدوی کنی مأموریت داده شده است "با تعیین مرکزی و نمایندگی" به اداره مساجد بپردازد و "در ابتدا با نصب امام جماعت و دیگر مسئولین" کسانی را که مدتی است مزاحمت ایجاد کرده اند از مساجد بیرون بریزد.

از هنگام برقرار شدن حاکمیت "اسلامی" رژیم مساجد را چنان پایگاه مطمئن برای خود بشمار می آورد که حتی تقسیم آرزاق عمومی را به آنها واگذار کرده بود. اینک چه شده است که حاکمیت ناگهان تصمیم می گیرد یک سنت تقریباً هزارساله را زیر پا بگذارد و حق گزینش آزادانه مقتدا و پیشنماز را هم از "توده مومن" بگیرد و برایشان امام جماعت "تسخیری" تعیین کند!

بی اعتمادی رژیم به "نهاد اسلامی" مجلس شورا که از راه تغییر قانون اساسی و انتصاب "شورای تشخیص مصلحت" بیان خارجی خود را یافت، اینک با تشکیل مرکزی برای نظارت بر مساجد و تصفیه آنها از "عناصر ناباب" جنبه دیگری از خود را نمایان می سازد. بدین سان معلوم می شود که نهادهای مذهبی نیز تنها در صورتی برای جناح حاکم قابل تحمل است که چون ابزارهایی در خدمت پیشبرد سیاست و منافع تنگ نظرانه اش باشد.

"مورنینگ استار" و چهل و هشتمین سالگرد حزب توده ایران

مناسبت چهل و هشتمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران، روزنامه انگلیسی "مورنینگ استار" مقاله ای مفصل منتشر ساخت. در این مقاله گوشه هایی از تحلیل حزب دربارۀ اوضاع کنونی ایران انعکاس یافته است.

در پایان مقاله از مردم بریتانیا و نیروهای مترقی سراسر جهان خواسته شده است تا هر چه بیشتر همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران در راه صلح و آزادی نشان دهند.



نظر جمعی از هواداران ...

و مقامات بجای حل بحران ها و تضادها ، تضادهای جدیدی را پدیدار می سازد و بر مشکلات توده و رنج ها و مصائب آنها می افزاید و نظام را از تناقضات و کشمکش های درونی رهائی نمی بخشد دلیلش را باید در سیاست ها و اعتقادات شرک آمیز و سلب حاکمیت از مردم و رفتار ابزاری و از موضع قیومیت با آنان جستجو کرد. در اثبات ضرورت تغییر مواد قانون اساسی سخنگویان حاکمیت این طور وانمود کردند که نارسائیهای قانون اساسی جلوی انجام اقدامات ضروری برای حل مشکلات جامعه را گرفته است. چنانکه زمانی جنگ و زمانی اخلاکگری و اشکال تراشی گروهک ها و زمانی توطئه های استکبار جهانی و زمانی... مسئول مشکلات طاقت فرسای اقتصادی، نابسامانیهای اجتماعی و صدها بدبختی و مصیبت دیگر قلمداد شده است. ولی همه می دانند که حاکمیت در این مدت اعتنایی به قانون اساسی نداشته است... باید پرسید آیا نابسامانیهای کشور و فقر و بدبختی دامنگیر و گرانی سرسام آور و آزادی سرمایه داران دلال در غارت مردم و تجاوز روزمره بخش خصوصی و دولتی به حقوق ملت، رواج کامل بی عدالتی و تبعیض و حق کشی و قانون شکنی و شیوع فساد و اعتیاد و دزدی و رشوه خواری، عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی و رکود تولیدات و انواع فشارها و تحمیل ها ریشه در نارسائی های قانون اساسی داشته و دارد؟

در تمام این ده سال، کشور همانگونه که رسماً اعلام شده بود در تمام سطوح تحت ولایت فقیه اداره می شد و از قانون اساسی جز اسم بی سمانی باقی نبود. چنانکه اصول هفتم (دربارۀ شوراها)، نهم (پیوند آزادی با استقلال)، نوزدهم (تساوی حقوق همه مردم)، بیستم (حقوق انسانی و سیاسی مردم)، بیست و دوم (مصون بودن حیثیت و حقوق مردم از هرگونه تعرض)، بیست و سوم (منوعیت تفتیش عقاید)، بیست و چهارم (آزادی مطبوعات)، بیست و نهم (منوعیت بازرسی و کنترل نامه ها و مکالمات تلفنی و استراق سمع و تجسس)، بیست و ششم (آزادی احزاب و جمعیت های سیاسی)، بیست و هفتم (آزادی اجتماعات و راهپیمایی)، بیست و هشتم

(آزادی و تساوی در احراز شغل)، سی ام (آموزش رایگان)، سی و دوم (منوعیت بازداشتها و محاکمات خلاف قانون)، سی و هفتم (اصل برائت)، سی و هشتم (منوعیت شکنجه و اجبار به شهادت، اقرار، سوگند و کسب اطلاعات)، سی و نهم (منوعیت هتک حرمت و حیثیت اشخاص)، پنجاه و ششم (حق حاکمیت مردم)... و بسیاری از اصول دیگر مکرر توسط مستولان درجه اول نظام نقض و بی اعتبار گردیده اند و یا مرکز به اجرا گذاشته نشده اند."

سند تحلیلی به این نتیجه منطقی می رسد که نبود "مجال آزاد برای فکر کردن" ریشه همه مشکلات و نارسائی هاست. در تحلیل می خوانیم، "مردم آگاه ایران پیش از پیش در می یابند که ریشه این همه مصائب و نابسامانی و بدبختی و ضایعاتی که بر کشور و ملت و دستاوردهای انقلاب ۲۲ بهمن وارد شده است هیچ یک از دلایل و مستمسک هایی نیست که زمامداران می تراشند و تبلیغ می کنند، بلکه در یک کلام در این است که مردم بطور واقعی و حقیقی حاکم بر سرنوشت خود نیستند، مجال آزاد برای فکر کردن و آگاه شدن و تشخیص حقایق و تصمیم گیری مناسب ندارند، از حضور فعال و آگاهانه در صحنه حیات سیاسی میهن خود محرومند. زمامداران خود را قیم مردم با حقوق و اختیارات مطلق و بلاقید و شرط می دانند و براساس این رابطه با مردم رفتار می کنند. همین محرومیت مردم از حقوق اساسی و همین رفتار و قیومیت سرچشمه اصلی نابسامانیهای کنونی و ریشه رنج ها و مشکلاتی است که زندگی را به کام اکثریت، بویژه طبقات محروم و کم درآمد در روستاها و شهرها، تلخ و زهرآگین کرده است.

چشم انداز، برنامه هایی که بعد از تمرکز قدرت و تجدید نظر در قانون اساسی به مرحله اجرا گذاشته خواهد شد تغییری در سرنوشت توده محروم و رنج دیده کشور بوجود نخواهد آورد و حقوق سلب شده مردم را اعاده نخواهد کرد. ولی بطور قطع مردم پیش از پیش به علل اصلی و ریشه حقیقی مشکلات پی می برند و برای بدست گرفتن و دخالت موثر و آگاهانه در سرنوشت خود و میهن خویش مصمم خواهند شد."

سیا و کودتا در دیگر کشورها

ویلیام ویستر، رئیس سیا، طی پیامی از ریاست جمهوری و کنکره ایالات متحده آمریکا خواست تا به این سازمان امکان تدارک انجام کودتا در دیگر کشورها داده شود. فیتسواتر، سخنگوی کاخ سفید، در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت که "ما، بدون تردید با "ویستر" موافقیم". او گفت که دولت بوش هم اکنون می‌کوشد تا با کنکره آمریکا درباره "گاهش محدودیت ها" در زمینه حمایت از کودتاهای دولتی در خارج، به تقاضای متقابل برسند. سخنگوی کاخ سفید افزود تغییراتی که به عمل خواهد آمد به معنای نفی فرمان اجرایی پرزیدنت درباره منع قتل رهبران خارجی به علل سیاسی نیست. اما، این تغییرات به ایالات متحده امکان وارد شدن به اصطکاک با سازماندهندگان توطئه‌هایی را که در جریان اجراء آنها امکان کشته شدن رهبر کشور وجود دارد، می‌دهد.

به صدای زحمتکشان

ایران گوش فرا دهید

هر شب ساعت ۱۹ روی موج کوتاه ردیفه ۲۸ متر، ۴۹ متر و ۶۰ متر. این برنامه در ساعت ۲۰ همان روز و ۶ صبح روز بعد تکرار می‌شود.

منتشر شد

پیوتر رودیانف

مرکزیت

دمکراتیک

چیست؟

فرزندش آمده بود، در فرودگاه بازداشت شد. او نیز به اتهام دروغین بچ گذاری به زندان افتاد و بر اثر اعتصاب غذا در اعتراض به دستگیری جان سپرد.

جرارد کانلون پس از آزادی گفت: من به جرم انجام جنایتی که اصلا از آن اطلاع نداشتم ۱۵ سال در زندان بسر بردم. او یادآور شد که هیچ ایرلندی نمی‌تواند از دادگاه های بریتانیا انتظار عدالت را داشته باشد و در این زمینه به نمونه "شش زندانی بیرنگام" اشاره کرد، که از اوایل سال های ۷۰ بیکنه در زندان های انگلستان بسر می‌برند.

با توجه به واقعیات بالا، که بهیچ روی استثنایی نیستند، نباید تعجب کرد، که برای اکثریت ایرلندیها دادگاه های بریتانیا چیزی جز بیدادگاه نیست.

در "جهان آزاد"

خودداری ورزیدند. سرانجام مبارزه طولانی بستگان و هواداران چهارزندانی "گیلد فورد" مقامات را وادار کرد که به این خواست تن در دهند. در جریان دادرسی دوباره معلوم شد، که پلیس عامدانه به شهادت کذب توسل گردیده بود. از سوی دیگر، چهار متهم را زیر شکنجه های وحشیانه به "اعتراف" مجبور کرده بودند.

یکی از این چهارتن، یعنی جرارد کانلون، تنها آزادی خود را از دست نداد پدر او هم، که بلافاصله پس از دستگیری بیدار

چند روز پیش خبرگزاریها خبر دادند، که یک دادگاه تجدید نظر نهایی لندن سه ایرلندی و یک انگلیسی را معروف به "چهار زندانی گیلد فورد" را، که پانزده سال پیش به جرم بچ گذاری به زندان افتاده بودند تبرئه کرد. سه تن از آنان آزاد شدند و نفر چهارم، بنام پائول هیل، در رابطه با محکومیتی دیگر فعلا تنها بقید ضمانت آزادی خود را باز یافته است.

چهار زندانی نامبرده سالهای سال کوشش می‌کردند، تا بیکنهای خود را ثابت کنند. ولی مقامات قضایی بریتانیا، حتی پس از آنکه گروهی از "آی.آر.ا" (ارتش جمهوریخواه ایرلند) در همین ارتباط بازداشت شدند و به جرم خود نیز اعتراف کردند، مدتها از هر گونه درخواست تجدید محاکمه



بخش هائی از گزارش میلش یاکش

عینی در خدمت نیروهای ضد سوسیالیستی قرار گرفت. ما این اعلامیه ها را قاطعانه محکوم کردیم. میلش یاکش در پایان گزارش خود تاکید کرد که برای ما توسعه همکاری همه جانبه با اتحاد شوروی اهمیت درجه اول و حیاتی دارد. او گفت: دگرگونسازی در اتحاد شوروی همراه با دشواری پیش می‌رود. در آنجا دیدگاهها و پدیده های گوناگونی وجود دارد که مایه نگرانی در صفوف ما و نزد فعالان آن می‌شود. ما در صدد آن نیستیم که وضع در کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست را مورد ارزیابی قرار دهیم. این امری است مربوط به خودشان. از سوی دیگر لازم می‌بینیم اطلاعات لازم را در اختیار اعضای حزب و شهروندان قرار دهیم.

گذشته، گروه های مخالف، با پشتیبانی محافل معین سیاسی در غرب و رسانه های گروهی غرب دست به کارهایی برای بی ثبات کردن سوسیالیسم در کشور ما و تضعیف نقش حزب و بی اعتبار ساختن اقداماتش می‌زدند. اکنون نکته تازه این است که این نیروها نه تنها از سوی غرب، بلکه همچنین از سوی نیروهای مخالف و علنی در برخی کشورهای سوسیالیستی و بویژه در لهستان و مجارستان پشتیبانی می‌شوند. فعالیت گروه های گوناگون در اتحاد شوروی نیز تاثیرات سوء خود را می‌گذارد. اعلامیه مجلس لهستان و هیئت اجرائیه حزب سوسیالیست کارگری مجارستان و مجلس این کشور، در ارتباط با سالگذشت وقایع ۲۱ اوت ۱۹۶۸ بر بطور

در پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی که اخیرا در پراگ برگزار شد، گزارش دهنده رفیق میلش یاکش، دبیرکل کمیته مرکزی بود. او گفت وضع در کشور کلا باثبات و سیاست حزب کمونیست چکسلواکی از پشتیبانی خلق برخوردار است. اما مردم از اینکه دگرگونسازی اقتصادی هنوز به نتایج ملموسی نرسیده است ناراضی هستند. جامعه سوسیالیستی نمی‌تواند بدون دگرگونسازی توسعه یابد. اما این بهیچ وجه به معنای آن نیست که ما تسلیم مواضع نیروهای ضد سوسیالیستی شویم و اجازه دهیم حزب نفوذ خود را بر روند رویدادها از دست بدهد. رفیق یاکش سپس گفت: در سال های

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

ADDRESSES: 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden

2- Dr. W. Silbermayer, PF. 398, A-1141 Wien, Osterreich

NO : 283

October 31 1989

نامه

مردم